حضور بحث برانگیز سینمای ایران در جشنواره‌های جهان

یکی از سیاست‌های معاونت سینمایی منع و عدم صدور مجوز نمایش حضور و اکران در جشنواره‌های خارجی برای برخی فیلم‌ها است. این فیلم‌ها در سال جدید از «هیچ» تا «کتاب قانون» را دربرگرفته بود. طی ۱۰۰ روز گذشته بارها سخنان این نهاد تصمیم‌گیر در سینما و دیگر سازمان‌های وابسته در این زمینه مطرح شده است و مدام در این زمینه تکرار می‌شود. سخنان جواد شمقدری در سیما فرصتی فراهم کرد تا بار دیگر مروری بر سیاست‌های این مسوول سینمایی شود. هرچند او در زمینه‌های مختلف با صراحت نظر می‌دهد؛ بعضی روزها برخی سینماگران را جاسوس و برخی مواقع آنان را خیانتکار می‌خواند. او گفته است: «متاسفانه برخی از فیلمسازان برای رسیدن به یک جایزه یا شهرت حاضرند تن به هرکاری بدهند. البته این نوع افراد در همه دنیا هم وجود دارند و متاسفانه همیشه خیانتکاران از داخل یک کشور هستند وگرنه خارجی‌ها که دشمن می‌شوند. من با این وجود می‌گویم به همه فیلمسازان ایرانی اعتماد دارم و اگر هم پروانه ساخت به این افراد می‌دهم به معنی اعتماد است. حال ممکن است انتقاداتی هم وجود داشته باشد، اما این مساله به آن معنا نیست که این فیلم‌ها نمایش داده نشوند، چرا که به هرحال در کشور عمده مخاطبان با من هم‌نظر هستند. وقتی دشمن تبلیغات می‌کند که جامعه ما ضدانسانی است و من هم یک فیلمی بسازم که این تعابیر را تایید کند، فیلمی ساختم که ضدامنیت ملی عمل کرده است. تعریف امنیت ملی بسیار روشن است چراکه ما به دلیل اعتقاداتی که داریم خیلی از مناسبات جهانی را نپذیرفتیم و مثلاً رژیم اشغالگر قدس را به رسمیت نشناخته‌ایم و در این مناسبات من فیلمساز نیز نقشی دارم و سوال اینجاست که فیلمساز باید چه نقشی در این زمینه داشته باشد؟ برخی برای اینکه به یک جایزه و نشان شوالیه و... برسند حاضرند همه چیز را قربانی کنند و باید بدانیم که خیانت تنها مختص به خارج از کشور نیست و یک نفر از داخل مجموعه هم می‌تواند به مردم خیانت کند.» شمقدری گفته است: «کار فیلمسازانی که با نشان دادن نقاط تاریک کشور در فیلم‌هایشان به دنبال جایزه هستند بدتر از جاسوسی است.» او البته تاکید می‌کند: «بحث سیاه‌نمایی را تنها برای خارج مطرح کرده‌ایم، نگران مخاطب خارجی هم نیستیم، به شرطی که تصویری که افراد از ایران نشان می‌دهند، تصویری واقعی باشد. در شرایطی که همه رسانه‌های دنیا می‌خواهند تصویری سیاه از ایران بپردازند، اگر یک فیلم ایرانی به سیاه‌نمایی بپردازد، گویی به حرف‌های تمام آنها مهر تایید زده است.» او شرطی هم گذاشته و می‌گوید: «اگر جشنواره‌های جهانی اجازه بدهند کنار فیلم‌هایی که آنها انتخاب می‌کنند، دو فیلم هم به انتخاب ما در جشنواره‌شان حضور داشته باشد، دیگر ما مشکلی نداریم، اما این جشنواره‌ها هیچ‌گاه چنین اجازه‌ای به ما نمی‌دهند.» او پیشتر اعلام کرده بود: «ما قطعاً جلوی فیلم‌هایی که سیاه‌نمایی باشد، می‌ایستیم و اگر فیلمی بدون اجازه ما در این جشنواره‌ها شرکت کرد فیلمساز را یک سال ممنوع‌الکار می‌کنیم و او را از امکانات دولتی محروم خواهیم کرد، ضمن اینکه برای فیلم‌ها ضرورتی ندارد نام‌شان را مشخص کنیم.»

سینما مرزی ندارد

منیژه حکمت

حضور فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های خارجی موضوعی است که برخی به آن امیدوارند و آن را برای سینمای ایران مفید می‌دانند و شاید هنوز کسانی از آن به نوعی سیاه‌نمایی تعبیر کنند. در تمام دنیا، همه کشورها تلاش می‌کنند هنرمندان‌شان در بخش‌های مختلف هنری و به هر شکلی که می‌توانند حضور داشته باشند. افراشته شدن پرچم هر کشوری در سطح جهانی باعث خوشحالی و سربلندی مردم آن کشور خواهد بود.

ما شاهد هستیم که فیلم‌های ایرانی در سطح مسابقات یا حتی در بخش‌های فرعی جشنواره‌ها حضور پیدا می‌کند در حالی که کمترین پولی برای تبلیغات سینمای ایران خرج نمی‌شود. کشورهایی که در جشنواره‌ها حضور دارند ضیافت و برنامه‌های تبلیغاتی زیادی برای خود دارند در حالی که از ایران حتی یک پوستر هم در سطح خیابان‌ها نیست. ولی با همه این کمبودها ما با تلاش خود به جشنواره‌ها راه پیدا می‌کنیم. با این حضور فرهنگ ما به دنیا معرفی می‌شود و اسم کشورمان مدام برای دیگر کشورها تکرار می‌شود. این حضور نشانی از مدرنیته و فرهنگ و تفکر و اندیشه مردم یک سرزمین دارد. سینمای ایران تاکنون با تلاش خود با وجود همه بایدها و نبایدها سعی کرده پرچم کشور را در سطح بین‌المللی افراشته نگه دارد و به عنوان سفیر فرهنگی حضور بین‌المللی داشته است. خیلی از کشورها برای حضور در جشنواره‌ها تلاش خیلی زیادی می‌کنند اما ما با تفکر خود و بدون تلاش اضافه به جشنواره راه پیدا می‌کنیم. این اتفاق خیلی خوبی است و بر افکار عمومی جهان تاثیر می‌گذارد و باعث می‌شود یک تعریف از ملت ایران و فرهنگ ما به مردم دیگر کشورها ارائه شود. ولی متاسفانه در ایران و رسانه‌ها انعکاس زیادی ندارد و استقبالی که از این هنرمندان می‌شود کمرنگ است. سینمای ما طی این سال‌ها و حتی قبل از انقلاب در کشورهای دنیا حضور فرهنگی داشته و کاربرد حضور سینما خیلی بیشتر از فعالیت سیاستگذاران دیپلماتیک ما بوده است. برای کسانی که معتقدند فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌ها نوعی سیاه‌نمایی برای سینمای ایران است متاسفم. آنها ابتدا باید تعریفی از فیلمساز و سینماگر ارائه دهند. من این سیاه‌نمایی را قبول ندارم. من یک فیلمسازم و تحت شرایط اجتماعی کشورم فیلم می‌سازم. چرا نشان دادن این سیر نزولی اتفاقات در فیلم به معنی سیاه‌نمایی است؟ در کشوری که زندگی می‌کنم امید و بلوغ هست و من ناهنجاری‌های جامعه‌ام را هم باید نشان دهم. این کاری است که فیلمسازان در همه جای دنیا انجام می‌دهند و از دغدغه‌های اجتماعی کشورشان فیلم می‌سازند. همه چیز ما نشات گرفته از نگاه و حضور ما در جامعه است. اگر ناهنجاری‌های جامعه من سیر صعودی را طی کند و نشان دادن آن به معنی سیاه‌نمایی باشد اشکال از من فیلمساز نیست بلکه از کسانی است که سیاستگذار جامعه هستند.

اعتیاد و فقر و فحشا و هزاران ناهنجاری دیگر که کمابیش وجود دارند، جامعه دغدغه من تنها نیست، نگرانی ۷۰ میلیون ایرانی است. یک فیلمساز با ساختن چنین فیلم‌هایی سیاه‌نمایی نمی‌کند و مقصر نیست. من یک آینه در دست دارم که ناهنجاری‌های جامعه را نشان می‌دهم، اگر نور آن چشم کسی را آزار می‌دهد، آنها مقصرند. من متعهدم نسبت به این سرزمین. یک معتاد در کشور من یعنی ۷۰ میلیون معتاد. پس همه ما نگرانیم. من فقط به سهم خودم کاری انجام می‌دهم. اما تحلیل این مشکلات را باید جامعه‌شناس‌ها انجام دهند. باید آمار درست در اختیار آنها باشد. من اگر با بودجه دولتی فیلمی خلاف واقع بسازم به ۷۰ میلیون مردم سرزمینم خیانت کرده‌ام.

من برای سینما مرزی تعیین نمی‌کنم. نگاه فیلمساز و هنرمند ورای مرزهای منطقه است. مهم نیست که فیلم در کجا ساخته شود، مرزبندی برای سینما جفا به تفکری است که این هنر را به وجود آورده. مکان فیلمبرداری به نظر من جهانی است و نباید مرزبندی مشخصی برای نگاه هنرمند قائل شویم. برای مثال در جشنواره کن یک الجزایری فیلمی علیه فرانسه ساخته بود که حتی باعث واکنش مردم و تظاهراتی مسالمت‌آمیز شد. فیلمی هم که من تهیه‌کننده آن بودم به نام «چیزهایی هست که نمی‌دانیم» در جشنواره پراگ برنده جایزه هیات داوران شد و در جشنواره‌های دیگر هم نمایش داده خواهد شد که بعداً اعلام می‌کنیم.

نگاهی جهان سومی

محمد اطبایی

جشنواره‌های فیلم و هر رویداد بین‌المللی یک فرصت برای سینمای ایران بوده و باید از آن به شکل حرفه‌ای و عزت‌مندانه بهره‌برداری کرد؛ حرفه‌ای از آن جهت که عرضه و بازاریابی بین‌المللی سینمای ایران باید توسط نیروی متخصص بخش خصوصی با برنامه‌ریزی و به شکل هدفمند و اصولی انجام شده و نهادهای رسمی و دولتی تنها به نظارت و حمایت بپردازند. اما متاسفانه آنچه را که اکنون شاهدیم، یک بازار مکاره بی‌هدف و بی‌برنامه است که کمترین تاثیری بر سینمای ایران نداشته و تنها امتیاز آن ایجاد اعتبار برای شماری از سینماگران کشور در محافل داخلی است و گزارش‌های غالباً اغراق‌آمیز نهادهای رسمی و دولتی از موفقیت‌های نداشته خود برای مسوولان بالادستی. این حضورها به دلیل فقدان راهکار و عدم شناخت بازار و حتی جشنواره‌ها، تنها آمار کمی کارنامه سینمای ایران در حوزه بین‌الملل را بالا برده و موجب هدر دادن بودجه‌های نهادها به واسطه فعالیت‌های موازی شده و هیچ نسبت منطقی بین هزینه‌های صورت‌گرفته وجود ندارد.

ژانر کمدی یکی از دشوارترین گونه‌های سینماست. در این ژانر، خنداندن مخاطب فرض اصلی است اما مهم چگونگی دستیابی به این هدف مفروض است. ساده‌ترین راه، استفاده از شوخی و بازی‌های کلامی است. شوخی‌های کلامی، واقعیت را از زاویه دیگر بیان می‌کنند که برای مخاطب نامتعارف است و این سبب خنداندن مخاطب می‌شود. در فیلم‌های طنز چند سال اخیر، کارگردان‌ها به جای بهره‌گیری از «بازی‌های کلامی» به استفاده از «لودگی» روی آورده‌اند. در این رویکرد، به بهانه خنداندن مخاطب از شوخی‌های پیش پاافتاده‌ای استفاده می‌شود که هیچ بار معنایی ندارند و فقط یک «جوک» هستند. آخرین ساخته رامبد جوان، یک کمدی موقعیت است. دو وکیل تازه‌کار که در جست‌وجوی دفتر کار هستند، به صورت ناخواسته و تحت شرایط خاص، با هم در یک دفتر مشغول به کار می‌شوند. این دو وکیل، هیچ ویژگی خاصی ندارند و داستان نیازی به نقب زدن به درون این شخصیت‌ها ندارد. ماجرا با ورود این دو وکیل به موقعیت آغاز می‌شود. دو وکیل، شخصیت برجسته‌ای ندارند و به صرف جوان بودن، سودای پیشرفت در حرفه خود را دارند. هر دو توانایی مالی برای اجاره دفتر مستقل را ندارند و مجبور هستند در این موقعیت بمانند. هر دو تازه در این راه گام برداشته‌اند و برای جذب مشتری مشکل دارند. تمام اینها شرایط معمولی است که اکثر دانش‌آموختگان دانشگاه در ابتدای تجربه کاری خود، با آن درگیر هستند و شرایط ویژه‌ای نیستند که به خاطر صفات خاص شخصیت‌ها پیش آمده باشد. این نکته سبب می‌شود مخاطب خود را همراه شخصیت در موقعیت ببیند و با صحنه‌های کمیک آن همراه شود. جدال این دو وکیل، نه با هم، که با موقعیت است. کشمکش در داستان، در چیره شدن شخصیت‌ها بر موقعیت است. دو وکیل با هم قرار می‌گذارند که هر کس از نظر حرفه برتر باشد، دفتر- موقعیت- را ترک کند. این دو شخصیت با هم درگیری ندارند و تمام درگیری آنها با هم، در این موقعیت تعریف می‌شود و اگر موقعیت از بین برود، کشمکش به پایان می‌رسد. در بخشی از فیلم که کیف یکی از وکیل‌ها در خیابان به سرقت می‌رود، وکیل دیگر به دنبال سارق می‌رود. این بخش از داستان، به گونه‌ای جلو می‌رود که به جدال دو شخصیت تشابه پیدا می‌کند اما کارگردان با قرار دادن عنصر «کیف و مستندات داخل آن» در ماجرا، جدال را به موقعیت ربط می‌دهد و نمی‌گذارد ماجرا به جدال دو شخصیت بدل شود. جدال دو وکیل با موقعیت، به پرونده‌ای مشترک می‌رسد که دو شخصیت در دو سوی آن صف‌آرایی می‌کنند تا بتوانند با پیروزی در این نبرد، بر موقعیت غالب شوند. این پرونده، مساله حضانت کودک پس از طلاق است. این پرونده از پرونده‌های متداول دستگاه قضایی است و موضوعی تکراری برای ساختن ماجرا از آن است. نگاه این فیلم به این موضوع متفاوت است. کارگردان با کمی اغراق و بهره‌گیری از یک واقعه سیاسی، موضوع را به گونه‌ای دیگر مطرح کرده است. کارگردان با چاشنی طنز، بن‌بست در قوانین را به تصویر می‌کشد. در این گونه از فیلم‌ها برای رهایی از پایان معلوم، به واقعیتی مجهول روی می‌آورند. به عنوان مثال برای آنکه حضانت کودک به پدرش سپرده نشود، اعتیاد پدر کشف می‌شود. این رویکردها در این فیلم به تمسخر گرفته می‌شود و آخر حکم متداول این پرونده‌ها صادر می‌شود و حضانت طفل به پدر سپرده می‌شود. اما کشمکش پایان نمی‌یابد. به جای آنکه کارگردان از جیب خود دلیل دربیاورد و مخاطب را شوکه کند، به مخاطبش وجود بن‌بست در قوانین را نشان می‌دهد و تنها راه این پرونده کوچک خانوادگی را فعالیت مدنی برای تغییر قوانین عنوان می‌کند. این ربط ظریف خانواده به جامعه، برای مخاطب بسیار باورپذیر است. به خصوص آنکه این جدال‌ها، چندی پیش، به صورت تراژدی در واقعیت اتفاق افتاد و حال با بیان کمیک، به تعریف آن جدال‌ها و ربط آن به یک خانواده کوچک می‌پردازد. نکته مهم این است که این کشمکش فرعی سبب به سایه رفتن کشمکش اصلی نمی‌شود و در داخل کشمکش اصلی روایت می‌شود. دیالوگ‌نویسی برای یک فیلم کمیک بسیار دشوار است. یکی از نکات فیلم، دیالوگ‌های طنزی است که بار معنایی خاص خود را دارند و در عین حال به لودگی شباهت پیدا نمی‌کنند. برخی کنایه‌های فیلم در همین دیالوگ‌ها مستتر است. دیالوگ‌های مربوط به رد صلاحیت، تحت تکفل بودن شکم و... از این جمله هستند. مورد دیگری که در دیالوگ‌های بسیار تکرار شد، حل شدن مساله به صورت چراغ خاموش است. این امر در تناقض با ماجرا است که در مطبوعات و صحنه جامعه، مساله حل شد. این نکته، کنایه به روحیه پنهانکاری جامعه ایرانی است که تمایل دارد تمامی مسائل پشت درهای بسته حل شود. از طرف دیگر فیلمنامه برخی انتقادهای خود را در بسته‌بندی طنز به مخاطب عرضه می‌کند تا با چراغ خاموش انتقادش را از جامعه بیان کند. یکی از ضعف‌های کمدی‌های اخیر، بهره‌گیری از جدال جنسیتی زن و مرد شخصیت داستان برای جذب مخاطب است. شخصیت‌های زن با کنش‌های زنانه، شخصیت مرد داستان را به واکنش‌های مردانه وامی‌دارند و برای جذب بیشتر مخاطب، شوخی‌های جنسیتی را چاشنی کار خود می‌کنند. نکته مهم فیلم، پرهیز از این امر است. کنش‌ها و واکنش‌های شخصیت‌ها خاص یک جنسیت خاص نیست. با آنکه موضوع فیلم، بسیار مستعد تقابل جنسیتی است، فیلم بسیار در این امر محتاط است. ضعف دیگر فیلم‌های کمدی، داشتن پایان خوش یکسان است. تمامی این فیلم‌ها باید به ازدواج دو شخصیت زن و مرد منجر شود و انگار تمامی این گره‌گشایی‌ها با ازدواج ختم به خیر می‌شود. یکی از اصول متداول فیلم‌های کمدی، پایان خوش است اما لزومی ندارد همه فیلم‌های این ژانر، یک پایان خوش یکسان داشته باشند. این انفعال در پایان داستان، در این فیلم هم به چشم می‌خورد و این فیلم هم دچار پایان سیندرلایی است.

در میان فیلم‌های کمدی چند وقت اخیر، این فیلم می‌تواند راهگشایی برای مساله طنز در سینمای ایران باشد و نکته‌ای را به بدنه سینمای ایران نشان دهد که نیاز نیست برای جذب مخاطب به هر شیوه‌ای متوسل شوند.

نباید به جشنواره به عنوان هدف نگاه کرد

غلامرضا موسوی

جشنواره یکی از بهترین محل‌هایی است که می‌تواند به معرفی سینمای ایران کمک کند و می‌تواند نقش مثبتی در ارائه سینمای ما داشته باشد. البته ما نباید فقط به جشنواره‌ها اتکا کنیم ولی یکی از موثرترین مکان‌ها برای معرفی سینمای ماست. موضوع دیگر انعکاس فیلم‌های شرکت‌کننده توسط وسایل ارتباط جمعی است چون خیلی از مردم فیلم‌ها را نمی‌بینند ولی در تلویزیون و مطبوعات از حضور فیلم‌ها مطلع می‌شوند و با سینمای دنیا آشنا می‌شوند. این گونه تبلیغات برای سینمای ایران خیلی موثر است. البته نباید به جشنواره‌ها به عنوان یک هدف نگاه کرد، ولی در هر حال جشنواره‌ها وسیله بسیار خوبی‌اند برای اینکه سینمای ایران به جهانیان شناسانده شود. آنچه مطبوعات و رسانه‌ها گزارش می‌دهند انعکاس‌اش چندین برابر است برای کسانی که فیلم را ندیده‌اند.

آنها می‌دانند این فیلم از ایران در جشنواره‌های مهمی چون کن، ونیز، برلین و... شرکت کرده و آدم‌های فرهنگی از ایران این فیلم را ساخته‌اند و به جشنواره رسانده‌اند و همین موضوع برای معرفی سینمای ایران خیلی مهم است. برای واژه سیاه‌نمایی تعریفی ارائه نشده ولی اگر هم مورد قبول باشد باز هم تبلیغاتی که برای فیلم می‌شود در این باور خیلی موثر است. تبلیغاتی که ارائه می‌شود و وجهه فرهنگی ایران که شناخته می‌شود چند برابر چیزی است که احتمالاً بخواهد چهره سیاهی از کشور را نشان دهد. در هر جشنواره‌ای حداکثر سه نمایش برای فیلم هست و اگر سالن ۸۰۰ نفر ظرفیت داشته باشد چیزی حدود سه هزار نفر آن را خواهند دید و بقیه از طریق همان انعکاس در رسانه‌ها از آن مطلع می‌شوند.

بنابراین آنچه مردم خواهند دید این است که فیلمی فرهنگی در حد و اندازه جشنواره از ایران آمده و همین نکته مساله سیاه‌نمایی را نفی می‌کند. آنچه مطبوعات ارائه می‌دهند در سراسر دنیا منعکس می‌شود و آن نگاه مثبت بیشترین بازتاب را در سطح جهانی خواهد داشت. در حقیقت مردم خیلی دنبال قصه فیلم نمی‌روند بلکه به دنبال آن نگاه مثبت یا منفی‌ای هستند که رسانه‌ها منعکس می‌کنند.

انتقاد با چراغ خاموش

سعید احمدی‌پویا

انتظارات

اکران فیلم‌های خارجی یک طرح تکراری

در روزهایی که اختلاف بر سر نحوه اکران فیلم‌های ایرانی بین سینماداران و تهیه‌کنندگان مطرح است ناگهان سیاست جدید از سوی معاونت سینمایی مطرح شد و آن اکران فیلم‌های خارجی است. رئیس شورای ارزشیابی و نظارت بر آثار سینمایی حرفه‌ای، از آغاز اکران فیلم‌های خارجی روز سینمای دنیا تا پایان امسال خبر داده و گفته است: «برای اکران فیلم‌های خوب خارجی در سینماهای سراسر کشور برنامه‌های مدونی داریم. یکی از دغدغه‌هایی که از سوی اهالی سینما در گفت‌وگو با رسانه‌ها مطرح شد، این بود که اکران فیلم‌های خارجی در کشور سبب پایین آمدن ظرفیت اکران فیلم‌های داخلی می‌شود که ما به این مهم توجه بسیاری داریم. طرح اکران فیلم‌های خارجی تا پایان امسال اجرا می‌شود و امیدوارم با این طرح شاهد ایجاد رقابتی سالم میان آثار داخلی و خارجی باشیم.» سجادپور به عنوان یک مسوول که تا به حال حداقل در دو مورد نظراتش با اعتراض صنف‌ها روبه‌رو شده است چنین بیان کرده است: «اکران فیلم‌های خارجی، لطمه‌ای به اکران‌های داخلی ما نمی‌زند و تحقق این امر تنها نیازمند یک برنامه‌ریزی دقیق است. ایده‌آل ما این است که ۱۵ تا ۲۰ درصد از اکران فیلم‌ها در سینماهای سراسر کشور به فیلم‌های خارجی اختصاص یابد و امیدوارم این امر محقق شود.»

موافق

سینما نباید تک‌قطبی باشد

محمدرضا صابری سخنگوی انجمن سینماداران

موافقان و مخالفان طرح اکران فیلم‌های خارجی هر یک از منظر حرفه خود به این موضوع نگاه می‌کنند. من به عنوان سخنگوی انجمن سینماداران با طرح ورود و اکران فیلم‌های خارجی کاملاً موافقم. استدلال من این است که ورود فیلم‌های خارجی بر عرصه سینمای ایران کمکی به چرخه اقتصادی سینما می‌کند. این کار علاوه بر این می‌تواند سینما را از تک‌قطبی بودن خارج کند. کجای دنیا شما سینما را تک‌قطبی دیده‌اید؟ باید اجازه ورود و اکران فیلم‌های غیرایرانی داده شود تا رقابت در این حوزه شکل بگیرد. ما وقتی رقابتی در کار نداریم پیشرفتی نمی‌کنیم و از طرفی یکسری مخاطبان را نیز از دست می‌دهیم. رقابت باعث موفقیت می‌شود. همان طور که در حوزه سخت‌افزاری سینما مثل درجه‌بندی سالن‌ها از ممتاز و درجه یک رقابت ایجاد می‌شود و اگر این تفاوت قیمت‌ها نباشد رقابت هم از بین می‌رود و انگیزه اصلی را نیز از دست می‌دهیم. از سوی دیگر چرا باید سالن‌داران را از این موضوع محروم کنیم. ورود فیلم‌های خارجی به شرط اینکه به تولیدات داخلی لطمه نزند هیچ اشکالی ندارد. ما ظرفیت خالی سالن‌های سینما را می‌توانیم تا ۲۰ درصد در اختیار فیلم‌های خارجی قرار دهیم. به این شکل هم جلوی تعطیلی بیش از حد سینماها را می‌گیریم و هم ایجاد رقابت می‌کنیم. نکته‌ای هست که تهیه‌کننده‌ها به آن خیلی اشاره می‌کنند و افکار منحرف می‌شود. اینکه فیلم‌ها به شکل سی‌دی در خانه‌ها وجود دارد دلیل بر این نمی‌شود که مردم نخواهند فیلم را در سینما ببینند. دیدن فیلم در سینما با صدای بهتر و فضای بزرگ و جمعی خیلی بیشتر از دیدن فیلم در خانه و با تلویزیون لذت‌بخش خواهد بود. از طرف دیگر اکثر فیلم‌های خارجی که ما دنبال می‌کنیم جز دو سه دقیقه صحنه‌های بد ندارند و دیگر خود آنها هم دنبال ساخت فیلم‌های مبتذل نیستند. ولی چون ما در این ۳۰ سال ورود فیلم‌ها را ممنوع کردیم و مردم عادت کرده‌اند به اینکه در خانه فیلم ببینند باعث این دردسرها شده است. تماشاگر باید عادت کند به سینما برود و ما باید آنها را تشویق کنیم. وقتی کینه ۲ و ۳ اکران شد با اینکه سی‌دی آن در بازار بود ولی بالای ۱۰۰ میلیون تومان فروش کرد. کدام فیلم ما این گونه فروشی داشته؟ یا برنامه جام جهانی که مردم حاضر بودند مبلغ زیادی برای آن پول بدهند ولی فوتبال در سینما تماشا کنند. پس اگر ما مردم را تشویق کنیم آنها دوست دارند در سینما فیلم ببینند. بدون شک ما سینماداران مدافع تولیدات داخلی هستیم ولی این هم حق طبیعی ماست که نباید از آن محروم شویم و از آقای سجادپور به خاطر ارائه این طرح تشکر و حمایت می‌کنیم.

مخالف

طرح اکران فیلم‌های خارجی موفق نمی‌شود

همایون اسعدیان

ما از ابتدا هم برای اجرای این طرح نگرانی داشتیم و تصور می‌کردیم به سینمای ما لطمه خواهد زد ولی بعد که با چند فیلم در تعداد معدودی سینما مثل فرهنگ و آزادی این طرح اجرا شد تا حدودی با موفقیت روبه‌رو شد. اما باید در نظر داشته باشید با شرایط فعلی و پیشرفت تکنولوژی و وجود ماهواره و فیلم‌ها به شکل دی‌وی‌دی دیگر کسی رغبتی به دیدن فیلم‌ها در سینما ندارد. امروزه همه فیلم‌های روز دنیا با کیفیت عالی و بدون سانسور و خیلی زودتر از اروپا به ایران می‌رسد و در اختیار مردم است بنابراین استقبالی برای این فیلم‌ها در سینما نخواهد بود. این طرح به شکل تک‌سانس در بعضی سینماها موفق بوده و فروش بالایی داشته ولی به شکل دائمی در تعداد زیاد سینما طرح موفقی نخواهد بود. زمانی بود که فیلم‌های هندی را هم اکران می‌کردیم ولی باز هم پایدار نبود. وقتی مردم فیلم‌های روز دنیا را خیلی سریع در دسترس دارند و با وجود سینماهای خانگی با بهترین کیفیت می‌توانند ببینند، قطعاً برگزاری این طرح موفق نیست. مردم ترجیح می‌دهند فیلم‌ها را به روز ببینند تا اینکه منتظر بمانند فیلم سانسور و دوبله شود بعد در سینما نمایش بدهند. از سوی دیگر فقط یکی دو تا سینما داریم که می‌توانند این فیلم‌ها را به شکل مطلوب اکران کنند و در همین سینماها با طرح تک‌سانس می‌توانند موفق شوند. دنیای امروز مثل دهه ۵۰ نیست که ما شور و علاقه‌ای برای دیدن فیلم رانده تاکسی در سینماها داشتیم. به عقیده من این طرح موفق نخواهد شد ولی اگر موفق شود قطعاً به سینمای ایران لطمه می‌زند.

یاد

سرانجام هم سنتوری روی پرده دیده نشد

فرامرز فرازمند تهیه‌کننده همراه داریوش مهرجویی درگذشت؛ تا او هم با ایست قلبی به جمع هنرمندانی بپیوندد که در طول یک سال گذشته مدام از میان‌مان رفتند. هر دو سه هفته یک بار هنرمندی می‌رود. این روزها مرگ ارزان‌ترین کالا در میان دست‌اندرکاران هنر است.

شاید اگر سیاست‌های معاونت سینمایی مدام عوض نمی‌شود در این روزها یکی از فیلم‌های روی پرده «سنتوری» بود؛ فیلمی که مدام دچار مصائب گوناگون شد و سرانجام تا انتهای مرداد شاید بتواند مهمان خانه‌ها باشد این بار به شکلی دیگر. با مجوز و پوشش یک سی‌دی مجاز ایرانی.

سنتوری آخرین فیلمی بود که فرازمند در کنار مهرجویی تهیه کرد. این فیلم که مجوز نمایش داشت، نتوانست از برچسب اختلاف عقیده بین مسوولان بگریزد و بر پرده سینما اکران شود.

آخرین اظهارنظر درباره این فیلم از سوی معاون سینمایی چنین است: «پروانه نمایش این فیلم از قبل صادر شده بود و در اجرا توصیه شده بود اکران نشود که این در اذهان عمومی تعبیر به توقیف شد. اما به دلیل ظرفیت محدود اکران در کشور و گذشت چند سال از تولید این فیلم، تصمیم بر آن شد که «سنتوری» در شبکه پخش خانگی ارائه شود.»

سجادپور نیز در این زمینه هنگامی که اجازه نداد قرارداد این فیلم حتی به صورت تک‌سانس با سینما پردیس ملت بسته شود چنین گفت: ««سنتوری» با مساعدت معاون سینمایی رفع توقیف شده است، اما به هر حال فیلمی است که چندین سال مانده و از زمان اکرانش گذشته است. علاوه بر این، این فیلم در زمان ساخت در شبکه قاچاق پخش شده بود و همان طور که ما قبلاً هم گفته‌ایم، بهتر است این نوع فیلم‌ها در چرخه اکران سینمایی قرار نگیرند. همان طور که قبلاً هم گفته‌ایم بهتر است فیلم‌هایی که چندین سال از زمان اکران آنها گذشته به سمت نمایش خانگی و تلویزیون رفته و اکران سینمایی را فراموش کنند. در حال حاضر همین طوری هم صف اکران ما بسیار شلوغ است و علت اینکه من طرح جدول اکران را ارائه کردم هم همین موضوع بود.»

مدیرکل نظارت و ارزشیابی ادامه داد: «اکنون اگر قرار باشد برای یک فیلم قانون را نقض کنیم و به آن اکران محدود بدهیم، بسیاری فیلم‌های دیگری که از آن زمان مانده‌اند هم مجدد به صف اکران بازمی‌گردند، به همین دلیل بهتر است با توجه به وضعیت فعلی اجازه ندهیم فیلم‌های قدیمی صف اکران را شلوغ‌تر کنند.

بهتر است بگذاریم یک قانون عملی شود، در ضمن اگر این فیلم به اکران هم درنیاید مشکلی برای آن پیش نمی‌آید، چراکه با رفتن به شبکه خانگی «سنتوری» ده‌ها هزار بیننده خواهد داشت و این تعداد به مراتب بیشتر از چندین هزار مخاطب یک سینماست. این موضوع هم به هیچ عنوان ایجاد محدودیت برای این فیلم محسوب نمی‌شود، بلکه همان‌طور که گفتم عملی است در راستای حفظ قانون. این فیلم هم مانند بقیه فیلم‌هایی که دچار چنین مشکلاتی می‌شوند با معاونت محترم سینمایی چک شده و نظر ایشان هم دقیقاً به همین شکل بوده است.»

اما این قانون برای برخی فیلم‌ها اکنون نقض شده است. البته با عنوان نمایش فیلم‌های خاطره‌انگیز دهه‌های ۶۰ و ۷۰ فیلم‌های مهم سینمای ایران اکنون بر پرده هستند.

قرار است نمایش آثار حاتمی، مهرجویی و تقوایی اولین قدم در این راه باشد و بعدتر آثار کارگردانانی نظیر کیمیایی، بنی‌اعتماد، داد، حاتمی‌کیا و مجیدی به صورت تک‌سانس در طرح اکران فیلم‌های خاطره‌انگیز اذان تا اذان به نمایش درخواهد آمد. فیلم‌های سینمایی مادر، دلشدگان، ناخدا خورشید، اجاره‌نشین‌ها، بانو، یک بار برای همیشه و هامون به صورت تک‌سانس در پردیس‌های سینمایی اکران می‌شوند. شاید اگر یک نظرسنجی انجام می‌شد سنتوری هم می‌توانست جزء یکی از فیلم‌های خاطره‌انگیزی باشد که اکنون اکران می‌شود. به هر حال اکنون فرازمند نیست و مهم‌ترین بخش کارنامه فیلمسازی این تهیه‌کننده به همکاری‌هایش در

فیلم‌های «لیلا»، «میکس»، «درخت گلابی» و «سنتوری» با داریوش مهرجویی برمی‌گردد.

لیلا یکی از فیلم‌های خاطره‌انگیزی است که در خاطره‌ها مانده است؛ درباره زنی است که نمی‌توانست بچه‌دار شود. حضور لیلا حاتمی و علی مصفا در نقش این زن و شوهر درگیر مسائل بچه‌دار شدن، کاملاً فضای متفاوتی را خلق کرد. سرانجام زن فیلم ناگزیر می‌شود به همسرش اجازه بچه‌دار شدن بدهد. فیلم پر است از لحظه‌های تلخی که داریوش مهرجویی توانسته بود آن را بیافریند.

فیلم میکس نیز فیلمی است درباره پشت صحنه سینما؛ فیلمی که انواع برداشت‌ها از آن می‌شود. فیلم هم مصائب و هم شیرینی‌های سینما را بیان می‌کند؛ اینکه کارگردانان برای رساندن فیلم‌ها به جشنواره چه روزهای تلخ و شیرینی را باید پشت سر بگذارند. اینکه برای باریدن باران، برای عوض شدن هوا چگونه باید منتظر ماند.

درخت گلابی نیز از فیلم‌هایی است که فرازمند به عنوان تهیه‌کننده در آن حضور داشته است؛ فیلمی که برداشتی موفق از یک اثر مکتوب بود. همان اقتباس ادبی‌ای که سال‌ها حلقه مفقوده بین سینما و ادبیات است. این فیلم درباره نویسنده‌ای است که دیگر نمی‌تواند بنویسد و به فضایی دوردست رفته است در خانه‌ای قدیمی اما مدام به او یادآوری می‌کنند یک درخت گلابی هم میوه نمی‌دهد.

حالا در این روزها سینمای ایران یکی دیگر از دوستانش را از دست داده است؛ یکی از تهیه‌کنندگان خوب و مسلط به کارش.